

عجزيك وزير

از سال ۱۳۶۸ الی ۱۳۷۱ هجری خورشیدی سرپرست شهرداری مزار شریف بودم. کارها خوب پیش می‌رفت و انکشافات قابل ملاحظه در امور مشهود و آینده‌ها امیدوارکننده بود. ولی بنابر مداخلات ناشیانه جنرال تاج محمد رییس امنیت دولتی ولایت بلخ که در امور ادارات و زنده‌گی شخصی مردم داشت، وضع ولایت بلخ، منجمله شهر و شهرداری مزار شریف رو به خرابی می‌رفت.

او که از قانون و قانونیت چیزی نمی‌دانست یا به آن بها نمی‌داد، در ضمن با برخورد زشت، روش‌های طفلانه، ... و کنش‌های توأم با عقده و انتقام جویانه خود، همه را متاثر و دلسرد ساخته بود.

ولایت بلخ که یکی از عمده‌ترین ولایات کشور، مرکز زون شمال بوده، بنابر دلایل مختلف از اهمیت ویژه برخوردار بوده و در تعیین سرنوشت افغانستان نقش

عمده ای را داشت، متأسفانه بنابر اشتباهات و خیانت های مکرر او، وضع امنیتی و سیاسی ان با گذشت روز بد و بد تر می گردید.

اگر مرجعی و یا کسی از جنرال تاج محمد به مقامات مرکزی شکایتی می کرد، بر خلاف معمول نه تنها که گویش شنوایی وجود نداشت، بر عکس شاکی بیچاره با دست های آشکار و پنهان، مورد مجازات های مختلف و شدید قرار می گرفت.

من که یکی از کدر های حزب و والی اسبق ولایت بلخ بودم، بناً با اطمینان از مصونیت نسبی خویش و با احساس مسوولیت در برابر وطن و مردم، در تفاهم با برخی از کدر ها و متنفذین ولایت بلخ، غرض رفع و دفع این اعجوبه پر فتنه، چندین بار از طرق مختلف و دو مرتبه شخصاً با مقامات مرکزی تماس گرفته، در مورد آن همه حقایق تلخ و جان گداز توضیحات لازم داده، پیشنهادات مشخصی را غرض رفع آن معضل ارائه کردم، ولی بی اثر بود.

لذا در ماه اسد سال ۱۳۶۹ به کابل رفته، نگرانی های

عمیق و جدی خود درین زمینه را بار دیگر با جدیت و مشخص با محترم سید اکرام «پیگیر» که عضو علی‌البدل بیروی سیاسی حزب و وزیرِ عودت مهاجرین بود مطرح کرده اظهار داشتیم که اگر مقامات به حرف‌هایم پرداخت نکنند، ناگزیراً استعفا داده، وظیفه را ترک گفته، بار این مسوولیت عظیم و تاریخی را از شانه‌هایم دور می‌دارم.

در دفتر «پیگیر» صاحب و در تفاهم با او، در جریان نگارش استعفایم بودم که وکیل صاحب شجاع‌الدین «شریفی»، وکیل منتخب مردم ولایت بلخ در پارلمان افغانستان که در دولت محمد ظاهر شاه نیز وکیل پارلمان بود، وارد دفتر «پیگیر» صاحب گردیده، از چگونگی موضوع واقف گردید. قسمیکه دیده شد، او نیز از جنرال تاج محمد خاطر و برداشت مثبت نداشت.

در همان جریان، من استعفاء نامه خود را با دلایل و علل آن نوشته به دفتر صدارت که در چند قدمی دفتر «پیگیر» صاحب بود، تسلیم کردم.

فضل الحق «خالقیار» تازه به صفت صدر اعظم مقرر گردیده بود.

او چندی قبل بر آن، والی ولایت هرات بود و من والی ولایت بلخ، لذا با هم شناخت و مناسبات متقابلاً تشریفاتی داشته و بعضاً در خلال برخی از جلسات شورای وزیران ملاقات های حاشیوی، غیر پلانی و غیر رسمی می داشتیم که شاید از آن زمان، توجه او نسبت به من جلب گردیده بود. و یا شاید روابط و مناسبات احسنه ام با «پیگیر» صاحب و وکیل صاحب «شریفی» تاثیری بر وی گذاشته بود تا با ملاحظه استعفاء نامه ام، خواست با من ملاقاتی داشته باشد.

فردای آن روز ساعت ۹ بجه صبح به ملاقات وی رفتم که در یکی از تعمیر های الحاقی صدارت تدارک دیده شده بود

او چندی قبل از تقررش در پست صدارت، حین ملاقات با یکی از گروپ ها مسلح مخالف دولت در ولایت هرات، جراحت برداشته، پاهایش شدیداً مصدوم بود. (همان توطیه که یکی از معاونین وزارت امنیت دولتی به نام جلال «رزمنده» نیز شهید شده بود).

بناءً او با پاها شدیداً مجروح، در صحن دفتر خویش روی چپرکت دراز افتاده بود ولی با آن هم طبق اظهار خودش به برخی از کارهای عمده و عاجل شخصاً رسیده گی می کرد که گویا ملاقات با من یکی از آنها بود.

در جریان احوال پرسی و تشریفات پذیرایی، او طبق عادت همیشه گی با لحن آرام و جملات شکسته و لهجه شیرین هراتی، از من و نتایج کارهایم چه در دوران ولایت و چه در شهرداری مزار شریف به نیکی یاد کرده، تأکیداً اصرار ورزید که کمافی سابق به وظیفه خود ادامه بدهم.

او گفت: "شما در پست ولایت بلخ کارهای خوب و ارزنده و قابل افتخاری را انجام داده اید و در وظیفه شهرداری نیز مصدر کارهای مفید و خدمات ارزنده شده اید که هیچ کس نمی تواند از آنها انکار کند. من جنرال تاج محمد را خوب می شناسم، او آدم دقیق نیست و اکثراً به مناسبات و روابط اجتماعی بها نمی دهد.

به هر صورت اگر ما می خواهیم سیاست مصالحه ملی را به طور دقیق و موفقانه انجام بدهیم، اصولاً جلو

برخورد های این چینی جنرال تاج محمد و امثال او باید گرفته شود.

او نباید با مداخله بی مورد در امور دیگران، وضع را به بحران ببرد.

من از وزیر صاحب امنیت نیز خواهم خواست تا به تاج محمد هدایت بدهند که منبعد در امور شهرداری مزار هیچ گونه مداخله نداشته باشد..."

بعد به سکرتارش که در مجلس حضور داشت، هدایت داد تا طی مکتوب رسمی از وزارت امنیت دولتی بخواهد که به جنرال تاج محمد هدایت داده شود که منبعد به هیچ اسم و رسمی به امور شهرداری مزار شریف مداخله ننماید. و در ضمن از وی خواست تا او را از طریق تلفون با جنرال صاحب فاروق «یعقوبی» وزیر امنیت دولتی وصل کند..."

در جریان صحبت با وزیر صاحب امنیت دولتی، از من به نیکی و خوشی یاد کرده، از وی تقاضا کرد که غرض جلوگیری از سوء تفاهمات اجراییوی، بهتر خواهد بود که به جنرال تاج محمد هدایت داده شود تا منبعد به

امور شهرداری مزار مداخله ننماید...

در آن طرف خط، وزیر امنیت دولتی، با حرارت تمام حرف های صدر اعظم کشور را تایید کرده، در اخیر گفت که می خواهد ملاقات جداگانه با من (نگارنده) داشته باشد.

با اظهار آماده گی از جانب من، فیصله گردید تا ساعت چهار همان روز با وزیر امنیت دولتی ملاقاتی داشته باشم.

به این ترتیب، آن روز ساعت چهار بعد از پیشین به دفتر وزیر امنیت دولتی واقع صدارت رفتم. دفتر او مع الوصف آنکه مرکز تصمیم گیری های نهایت بزرگ، عمده، خطیر... و حیاتی قلمداد می گردید، ولی کوچک و خیلی ها عادی بود، تزیینات و تشریفات چندانی هم نداشت.

خودش نیز شخص حلیم، مودب، دقیق و ظاهراً خیلی ها آرام و کم حرف بود.

او با داشتن اوصاف فوق و شاید برخی برجسته گی های دیگر، یکی از قوی ترین و دقیق ترین شخصیت های نظامی تاریخ کشور بخصوص در عرصه پولیس،

محسوب می گردید.

ما هر دو در گذشته نیز نشست ها و دید وادید های رسمی با هم داشتیم که استدلال دقیق و عمیق، تهذیب، فرهنگ عالی معاشرت ... و برخورد صمیمانه وی، قابل توجه و تحسین بود.

ولی این بار با صمیمیت و محبت فوق العاده او روبرو بودم که فکر می کردم از برکت تماس و وساطت صدراعظم کشور بوده باشد.

چنانچه حینیکه به دفترش داخل شدم، او از چوکی خود بلند شده بعد از احوال پرسی، با محبت پر حرارت از من دعوت کرد تا به کوچی یک نفره ای که در گوشه دفتر اش غرض انجام چنین نشست ها قرار داشت جا اختیار کنم. خودش نیز در کوچ مقابلم نشست که میز کوچکی در آن میان جابجا شده بود و بالای آن شیرینی دانی پر از میوه های خشک و شیرینی ها وجود داشت.

تازه مصروف احوال پرسی های تشریفاتی بودیم که توسط یکی از کارکنان، در یک پطنوس دو گیلاس چای

آورده و بالای میز مقابل ما گذاشته شد.

ما دو نفر حدود چهل دقیقه روی موضوعات ولایت بلخ و دلایل ارایه استعفای من بحث و صحبت کردیم که عمدتاً من توضیحات داده برداشت های خود را در مورد بر خورد های غلط و ماجراجویانه جنرال تاج محمد ارائه داشتم که از طرف او با دقت شنیده و بعضاً به طور مختصر یاد داشت می گردید.

در یکی از موارد با نا آرامی که در سیمایش نمایان گردید، چنین گفت: "رفیق عدیل! من با برداشت ها و نظریات شما کاملاً موافق هستم.

اطلاعاتی بدست داریم که او (جنرال تاج محمد)، با مردم و همکار ها، برخورد غیر دقیق؛ سطحی و بلند پروازانه دارد و اخیراً در برابر هدایات وزارت نیز کم توجه ای می کند.

از یک هفته قبل دو مرتبه برایش هدایت رسمی داده شده بود که در سیمینار و جلسه روسای ولایات که قرار است برای سه روز ادامه یابد، شرکت کند.

امروز دومین روزی است که سیمینار جریان دارد، ولی او مع الوصف هدایات مکرر وزارت و تاکید تلفونی دیروز خودم، همچنان غایب است. فکر می شود که

درین اواخر او به هدایات وزارت نیز اعتناء نمی کند. مطمئن باشید که من هر چه زود تر، رییس صاحب جمهور را در جریان این همه واقعیت ها قرار می دهم. هیچگاه نمی گذاریم که به خاطر تاج محمد، وضع ولایات شمال به خرابی برود. در ضمن طبق تصمیم مقام صدارت، هدایت رسمی خواهم داد که ازین به بعد اداره امنیت دولتی بلخ به هیچ عنوان به کار های شاروالی مزار مداخله نکند. و از شما تقاضا دارم که طبق تصمیم و هدایت مقام صدارت، با فکر آرام به وظیفه خود ادامه دهید..."

از صحبت های وزیر صاحب دریافتم که او نیز از برخوردهای بلند پروازانه و غیر مسوولانه تاج محمد به ستوه آمده و حالا که با اظهارات صدر اعظم کشور و شنیدن اعتراضات دقیق و مشخص من، مدارک بیشتر به دست آورده است، می تواند با دست پر نزد رییس جمهور برود و علیه مامور گستاخ و سرکش خود اقامه کند.

روز بعد حینیکه به دفتر صدارت رفتم، کاپی دو قطعه مکتوب های را برایم دادند که یکی از مقام صدارت و دیگری از وزارت امنیت دولتی بود که با عبارات و

جملات متفاوت ولی عین موضوع را افاده می داد.
در مکتوب مقام صدارت عنوانی وزارت امنیت دولتی
تذکر رفته بود که چون شهرداری مزار غرض انجام
وظایف و مکلفیت های خود صلاحیت، تجربه و
شایسته گی لازم را دارد، لذا به اداره امنیت دولتی
ولایت بلخ هدایت خواهید فرمود تا منبعد به هیچ
صورت تحت نام همکاری، بررسی و غیره، به امور
شاروالی مزار شریف مداخله نوزند.

اصل مکتوب از آدرس صدارت به وزارت های امنیت
دولتی، وزارت داخله، دفتر ولایت بلخ و شهرداری مزار
شریف فرستاده شده بود و به تاسی از آن، وزارت
امنیت دولتی مکتوب های جداگانه ای به ریاست
امنیت دولتی ولایت بلخ و شاروالی مزار نگاشته بود
که بعداً از سلسله مقام ولایت بلخ نیز به طور رسمی به
دفتر شهرداری مزار موصلت ورزید.

من با انجام آن دو ملاقات و به دست آوردن آن گونه
مکاتیب و هدایات، نسبتاً خاطر جمع شده، دو روز بعد
به مزار شریف بازگشتم.

یک ساعت بعد از رسیدن به شهر مزار شریف، در دفتر خود بودم که سید طاهر شاه «پیکار گر» منشی کمیته ولایتی بلخ از طریق تلفون برایم گفت که اگر ممکن باشد، چند لحظه با هم ملاقات کنیم. (نمی دانم که به این سرعت از کجا اطلاع یافته بود که من از سفر کابل باز گشته ام).

به هر صورت غرض انجام ملاقات به دفتر او رفتم، دیدم که قبل از من جنرال تاج محمد نیز آنجا نشسته است.

با دیدن آن صحنه درک کردم که میان آن ها تفاهمات مخفیانه و پشت پرده علیه من وجود دارد. (بعد ها تثبیت گردید که «پیکارگر» غرض حفظ مقام و چوکی اش، پیوسته در همکاری پنهان با امنیت دولتی بوده، رویداد های کمیته ولایتی بلخ را یومیه به آن اداره راپور می داده است).

حینی که به دفتر او داخل شدم، جنرال تاج محمد بعد از سلام و علیکی با تبسم های ساختگی و صدای خرخری و زنانه اش گفت: "شاروال صاحب! در کابل به عوض مصروف بودن در کار های شاروالی، به گمانم

پیوسته در صدِ تخریبِ من می باشید!!".
من هم غرض کم اهمیت جلوه دادنِ موضوع،
خونسردانه و مختصر گفتم: "هیچ مشکلی وجود ندارد،
صرفاً مقامات در نظر گرفته اند که شاروالی مزار غرض
موثریت در امور، بیشتر از قبل آزادی عمل داشته باشد
و بس".

به این ترتیب از ادامه این بحث جنجال بر انگیز
جلوگیری کردم.

ولی جنرال تاج محمد با اظهارات آن روز و برخورد
های ماجراجویانه و فتنه انگیز بعدی اش ثابت ساخت
که در برابر اوامر و هدایات وزارت کاملاً بی پرواست و
وزیر صاحب، مع الوصف رتبه، چوکی و مقام بلند اش،
در برابر او نهایت عاجز و ناتوان است. چنانچه جنرال
تاج محمد تا سقوط دولت داکتر نجیب اله، با همان
کرکتر و عملکرد های زشت و منفی خود، همچنان با
قدرت، حتی با صلاحیت و یکه تازی های بیشتر از قبل
به وظیفه اش ادامه داد و به این ترتیب عجز و
درمانده گی یک وزیر و آن هم وزیر امنیت دولتی
افغانستان که یکی از نزدیک ترین، محرم ترین و خوب

ترین همکار های رییس جمهور داکتر نجیب اله بود را
به نمایش گذاشت.

باید اظهار داشت که موجودیت جنرال تاج محمد در
پست ریاست امنیت دولتی ولایت بلخ با آن همه
برخورد های ناشیانه، ویرانگرانه... و خیانتبار اش و
چند نفر سطحی نگر دیگر که به دور رییس جمهور
حلقه زده بودند، یکی از عوامل اصلی سقوط حاکمیت
داکتر نجیب اله محسوب می گردد.

و من اله توفیق

سمیع «عدیل»

20/ 11/ 1995